

## بررسی تطبیقی بن‌مایه عشق به وطن در شعر پایداری فارسی و عربی

۱. عزت‌ملا ابراهیمی\*، ۲. نرگس لرستانی\*\*، ۳. مسعود باوان‌پوری\*\*\*

۱- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۳)

### چکیده

ادبیات پایداری شاخه‌ای از ادبیات است و به اشعاری اختصاص دارد که نتیجه مقاومت و دلاورمردی‌های یک ملت یا قوم در برابر هر گونه تجاوز، ظلم و ستم است. با نگاهی به ادبیات کشورهای درگیر جنگ داخلی یا خارجی درمی‌یابیم که این نوع از ادبیات نزد آن‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. دو کشور ایران و فلسطین از این منظر نقاط اشتراک زیادی دارند. وطن‌دوستی یا عشق به میهن یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های اشعار شاعران این دو ملت است. مقاله حاضر کوشیده‌است با بررسی هفت دیوان شعر از این زبان‌ها و انتخاب نمونه‌هایی از دریای بیکران وطن‌دوستی آن‌ها، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تبیین این حس در اشعار آنان بپردازد. نتایج پژوهش حاکی از وجود اشتراک‌هایی در زمینه ستایش سرزمین و افسوس بر گذشته آن، تشبیه وطن به مادر و محبوب، ناراحتی از اوضاع کشور، ستایش آزادی‌خواهان و بهره‌گیری از میراث گذشته و... است.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات تطبیقی، شعر پایداری، وطن، ایران، فلسطین.

---

\* E-mail: mebrahim@ut.ac.ir

\*\* E-mail: neaiesh8078@gmail.com (نویسنده مسئول)

\*\*\* E-mail: masoubavanpouri@yahoo.com

## ۱. مقدمه

وطن از عناوینی است که نزد همه انسان‌ها و نیز در ادیان آسمانی، به‌ویژه دین مقدس اسلام مورد توجه بوده‌است و قداست و احترام ویژه‌ای دارد و در آموزه‌های دینی به محبت و مهرورزی نسبت به آن سفارش فراوان شده‌است (ر.ک؛ میرجلیلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷). از دیدگاه اسلام، «وطن» محبوب و مطلوب انسان است و باید از آن دفاع کرد و این دفاع نیز مقدس و مطلوب است (ر.ک؛ همان: ۲۸). به همین سبب، محبت به وطن که جزء سرشت انسان و اجتماعات بشری است، مورد تأیید اسلام است. وطن در اسلام اهمیت بسزایی دارد و میهن‌دوستی جنبه الهی و مفهومی مقدس دارد. قرآن در آیاتی به زادگاه پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> سوگند می‌خورد: ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ (البلد / ۱) و معنای آیه این است: «هرچند قسم لازم نیست، ولی) سوگند می‌خورم به این شهر؛ شهری که تو در آن اقامت داری، و این تعبیر توجه می‌دهد به اینکه مکه به سبب اقامت آن جناب در آن و تولدش در آن شرافت یافته» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۴۸۴). شعر پایداری ایران و فلسطین به عنوان بخشی از ادبیات پایداری ملل، در انعکاس اوضاع و احوال خاص جبهه‌های نبرد با متجاوز، نقش بسزایی داشته‌اند. به طور کلی، نقش ادبیات مقاومت، برانگیختن، بسیج کردن، ایجاد هوشیاری قومی، وطنی و گرایش اندیشه عمومی به قیام است که به مسئله مبارزه کمک می‌کند (ر.ک؛ کنفانی، ۱۹۶۸م: ۵). پژوهش حاضر بر آن است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از دیوان شعری چهار تن از شاعران فلسطینی و سه تن از شاعران ایرانی دوره مشروطه و دفاع مقدس، به بررسی حس وطن‌دوستی و غیرت ملی در وجود آن‌ها بپردازد.

## ۲. ضرورت و هدف پژوهش

شاعران ایرانی و فلسطینی اشعاری زیبا و نیکو درباره عشق به وطن دارند که بررسی و تبیین این اشعار، ضرورت اصلی در شکل‌گیری این جستار بوده‌است. هدف از این نوشتار، بهره بردن از بن‌مایه عشق به وطن در اشعار چند شاعر ایرانی و فلسطینی و ارائه تصویری دقیق و جامع از حس وطن‌دوستی در شعر آنان است.

### ۳. پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

پرسش‌هایی که پژوهش حاضر در پاسخ به آن‌ها نوشته شده‌است، عبارتند از: ۱- شاعران ایرانی و فلسطینی تا چه میزان به وطن خویش علاقه داشته‌اند؟ ۲- آنان این علاقه را چگونه منتقل ساخته‌اند؟ ۳- آنان در این راه از چه لوازمی بهره برده‌اند؟ فرضیه‌های پژوهش نیز عبارتند از: الف) آن‌ها در شعر خویش توجه خاصی به وطن داشته‌اند. ب) گاهی آنان در قالب استفاده از اسوه‌ها و نمادها این مطالب را القا نموده‌اند.

### ۴. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گرانسنگ و ارزشمندی دربارهٔ وطن در شعر شاعران عرب و ایرانی به صورت انفرادی یا تطبیقی صورت گرفته‌است؛ به عنوان نمونه: ناصر نیکوبخت و غلامعلی زارع (۱۳۸۵) در مقاله «وطن در شعر مشروطه» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی (د ۱۴، ش ۵۴-۵۵، صص ۱۳۱-۱۵۰)، محمد بهنام‌فر (۱۳۸۸) در مقاله «اندیشهٔ وطن در شعر دورهٔ مشروطه»، نشریه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی (ش ۲، صص ۱۷-۳۸)، ناصر محسنی‌نیا و فاطمه داشن (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی»، نشریه ادبیات تطبیقی کرمان (د ۱، ش ۱، صص ۱۳۳-۱۵۶)، مهدی شریفیان و سهیلا صادقی (۱۳۸۸) در مقاله «عشق به انسان، وطن و مقاومت در شعر قیصر امین‌پور» در پژوهشنامهٔ ادب غنایی (د ۷، ش ۱۳، صص ۲۳-۳۸)، عزت ملّا ابراهیمی (۱۳۸۹) در مقاله «جلوه‌های وطن‌پرستی در شعر زنان فلسطینی (با تکیه بر اشعار فدوی طوقان)»، نشریهٔ زن در فرهنگ و هنر (د ۱، ش ۴، صص ۱۱۵-۱۳۰)، محمدصالح شریف عسگری و زهره پورباقر و لاشانی (۱۴۳۲ق.) در مقاله «مفهوم الوطن و تجلیات الوطنیه عند سحر خلیفه من خلال ثنائیتها: الصبار و عباد الشمس»، مجلهٔ بحوث فی اللغة العربیة و آدابها (م ۳، ع ۴، صص ۶۵-۸۰)، محمود صادق‌زاده (۱۳۹۰) در مقاله «مقایسهٔ مفاهیم وطن و آزادی در غزلیات پنج شاعر آزادی»، اندیشه‌های ادبی (د ۳، ش ۱۰، صص ۹۷-۱۱۸) که پنج شاعر بهار، عارف، میرزادهٔ عشقی، ایرج میرزا و فرخی یزدی را بررسی و تحلیل کرده‌است. علی محمد میرجلیلی، کمال صحرائی اردکانی و حمیده سادات موسویان (۱۳۹۱) در مقاله «وطن‌دوستی از

دیدگاه قرآن و روایات»، نشریه کتاب قییم (د ۲، ش ۵، صص ۷-۳۴)، ناهده فوزی و منصوره شیرازی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی تطبیقی جایگاه آرمانی وطن نزد شعرای مهجر شمال و مهجر جنوب»، بهارستان سخن (د ۹، ش ۲۳، صص ۲۳-۵۴). اما مقاله یا کتابی که موضوع مورد نظر این پژوهش پرداخته باشد، مشاهده نشد.

### ۵. بن‌مایه در ادبیات

بن‌مایه یا مضمون که هسته اصلی و جوهر هر متنی را تشکیل می‌دهد و جهت‌گیری فکری نویسنده را به نمایش می‌گذارد و نیز اندیشه اصلی و مسلط آن متن را از آغاز تا پایان در بر دارد، هدف اصلی متن را نشان می‌دهد، به طوری که اگر چنین نباشد، متن ارزش و اعتبار فکری و ادبی خود را از دست می‌دهد. در واقع، «بن‌مایه یا موتیف / موتیو در ادبیات عبارت است از درون‌مایه، تصویر خیال، اندیشه، عمل، موضوع، وضعیت و موقعیت، صحنه، فضا و رنگ یا کلمه و عبارتی که در اثر ادبی واحد یا آثار ادبی مختلف تکرار می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ذیل بن‌مایه). اما سیما داد تعریف دیگری از آن ارائه نموده‌است که به نظر کامل‌تر به نظر می‌رسد و حد و مرز آن مشخص شده‌است: «بن‌مایه، درون‌مایه، شخصیت یا الگوی معینی [است] که به صور گوناگون در ادبیات و هنر تکرار می‌شود» (داد، ۱۳۸۳: ذیل بن‌مایه). در واقع، می‌توان آن را با درون‌مایه و جان‌مایه مترادف دانست. درون‌مایه در آثار ادبی مترادف با «مسائل اصلی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۸) و «محتوا و مضمون» مصطلح شده‌است (ر.ک؛ یا حقی، ۱۳۸۲: ۱۸).

### ۶. ادبیات تطبیقی

محمد غنیمی هلال در تعریف ادبیات تطبیقی آورده‌است: «ادبیات تطبیقی علمی است که روابط خارجی میان ادبیات ملل گوناگون را بررسی می‌کند و از تأثیرپذیری و تأثیرگذاری‌های میان ادبیات ملی یک کشور و دیگر کشورها سخن می‌گوید» (غنیمی هلال، ۱۹۸۷: ۱۸). طه ندا در تعریف ادبیات تطبیقی آورده‌است:

«ادبیات تطبیقی علمی است که عموماً به بررسی روابط ادبیات یک ملت و یا دیگر ملل می‌پردازد و در آن، نحوه انتقال آثار ادبی یک ملت به ادبیات دیگر ملّت‌ها سخن گفته می‌شود. انتقال آثار ادبی گاه در حوزه واژه‌ها و موضوع‌هاست و گاه در حوزه تصاویر و قالب‌های مختلف بیانی، مانند قطعه، قصیده، نمایشنامه و امثال آن و گاهی در حوزه احساس و عواطف» (ندا، ۱۹۷۳م: ۲۶).

ظهور ادبیات تطبیقی از پیامدهای نهضت اروپا (رنسانس) است که در اوایل قرن نوزدهم برای اولین بار در فرانسه و به منظور بررسی روابط ادبی میان یونان و روم و ادبیات اروپا به طور کلی، به ویژه ادبیات فرانسه، سپس بررسی روابط ادبیات نوین اروپا با آن‌ها شکل گرفت. در این مکتب، تنها به مقایسه میان ادبیات ملی کشورهای پرداخته می‌شود که زبان‌های متفاوتی دارند و میان آن‌ها پیوندهای تاریخی وجود دارد که خود به تأثیر و تأثر می‌انجامد. در نگاه اروپاییان، ادبیات تطبیقی عرفاً به موارد ذیل اطلاق می‌شود: ۱- بررسی ادبیات شفاهی، ۲- بررسی ارتباط بین دو ادبیات یا بیشتر، ۳- بررسی ادبیات جهانی، ۴- بررسی ادبیات عمومی، ۵- بررسی ادبیات، صرف نظر از مرزهای یک کشور خاص و بررسی روابط میان ادبیات مناطق مختلف و دیگر عرصه‌های انسانی، علوم انسانی و هنرها، ۶- بررسی ادبیات از یک نگاه جهانی (ر.ک؛ اصطیف، ۲۰۰۸م: ۱۶). در مقابل این مکتب، مکتب آمریکایی شکل گرفت که معتقد به نپذیرفتن نگاه به روابط میان ادبیات‌های قومی بر اساس تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است و معتقد به وجود یک همخوانی فکری بین انسان‌ها در مناطق مختلف جهان است.

## ۷. ادبیات پایداری (مقاومت)

پایداری را می‌توان یکی از ابعاد وجودی انسان دانست؛ چراکه از همان آغاز زندگی، مبارزه بین انسان و طبیعت برای بقا، حفظ و ادامه زندگی آغاز می‌شود. در زمان حاضر نیز که برخی از قدرت‌های سلطه‌جو، مستبد و استعمارگر به دیگر کشورها هجوم می‌برند و به غارت، چپاول و اشغالگری در آن می‌پردازند، نوعی دیگر از ادبیات پایداری شکل می‌گیرد؛ یعنی ایستادگی در برابر متجاوزان که ضامن حفظ بقا و هویت یک ملت است.

پایداری «به عنوان راندن، سرکشی، آشوب و انقلاب به‌کار می‌رود» (صدری و دیگران، ۱۳۷۵: ۲۴۵). غالی شکر ادبیات پایداری را اثری دانسته که با زبانی ادیبانه به مبارزه با زشتی‌ها و ستم خارجی یا داخلی می‌پردازد: «ادب پایداری به مجموعه‌ای آثاری گفته می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می‌پردازد» (شکری، ۱۹۷۹م: ۱۰-۱۱). سیداحمد پارسا نیز همین مضمون را دوباره تکرار کرده است: «پایداری حرکتی است برای مقابله با ستم‌ها، تجاوز و اشغالگری، و ادبیات پایداری نیز ادبیاتی است متعهد که آینه تمام‌نمای پایداری قهرمانانه یک ملت در برابر ستم و اشغالگری است» (پارسا، ۱۳۸۸: ۲).

یکی از شرایط لازم برای تحقق چنین ادبیاتی، عنصر تعهد در کنار هدفمند و تعلیمی بودن آن است:

«ادب مقاومت، شاخه‌ای از ادب متعهد و ملتزم است که محتوای آن در راستای منافع و خواسته‌های یک نظام حاکم مستبد نباشد و با زبانی صریح، بدون تأکید بر نوآوری در زمینه‌های تخیل بیان شود. بر اساس تعریف، ادب مقاومت باید هدفمند و تعلیمی باشد و برای رساندن پیام یا القای موضوعی که مورد نظر شاعر است، نوشته شود و به مخاطبان خود می‌آموزد که چگونه در برابر نظام‌های سلطه‌گر و مستبد ایستادگی کنند» (بصیری، ۱۳۷۶: ۲۰).

ابوحاقه مشارکت آگاهانه ادیب در جریان‌های سیاسی را علت متعهد بودن آن دانسته است: «شعر مقاومت در قلمرو ادبیات متعهد قرار می‌گیرد؛ زیرا برخوردار از اصل تعهد یعنی مشارکت آگاهانه ادیب در جریان‌های سیاسی و اجتماعی جامعه و موضع‌گیری در قبال آن است» (ابوحاقه، ۱۹۷۹م: ۱۳).

## ۸. ادبیات مقاومت فلسطین

ادبیات مقاومت فلسطین، تاریخی پر فراز و نشیب دارد. ریشه این ادبیات از زمان حمله صلیبی‌ها به بیت‌المقدس شکل گرفت و به رشد و نمو تدریجی خود ادامه داد، اما

ظهور و بروز حقیقی و پیدایش رسمی شعر مقاومت در فلسطین را باید به وقایع قرن اخیر که منجر به شکل‌گیری دولتی غاصب در دل جهان اسلام گردید، نسبت داد. واقعه‌ای شوم که جگرگوشه جهان اسلام را در برابر چشم مسلمانان به دندان گرفت و دل تمام مسلمانان راستین را به درد آورد. در این میان، اما ادبیات مقاومت در فلسطین متولد شد و به مرور، راه واقعی خود را در دفاع از سرزمین فلسطین شناخت و با صلابت و قدرت در این راه گام نهاد. شعر مقاومت فلسطین در سرزمین اشغالی، پر قدرت‌ترین مقاومت، غضبناک‌ترین کینه علیه دشمن صهیونیستی و پابرجاترین ایمان به پیروزی به شمار می‌رود. چه بسا با وجود این شعر، حقیقتاً پیروزی و غلبه بر دشمن در دسترس و نزدیک باشد. شعر مقاومت با اصرار و پافشاری تمام در مقابل تبلیغات صهیونیستی به پا خاسته است، هرچند امکان دارد که در این راه آزارهای فراوانی را متحمل شود (ر.ک؛ محمد عطیه، ۱۹۷۴م: ۴۵). عبدالرحمن الکیالی در باب ادبیات مقاومت فلسطین معتقد است: «این نوع از ادبیات، اولین نوع از شعر مبارزه‌ای عرب است که در میدان مبارزه مستمر علیه متجاوزان، نقش فرماندهی را ایفا کرده است. این شعر میل واقعی مردم به مقاومت و تصمیم قاطع آنان مبنی بر حفظ هویت فرهنگی و تمدن را در سرزمین قانونی آن‌ها نشان می‌دهد» (الکیالی، ۱۹۷۵م: ۳۵۸).

### ۹-۱. ستایش سرزمین و افسوس بر گذشته آن

ستایش سرزمین، ستایش یک نمود آرمانی است که برای شاعر ارزش ذاتی دارد. در این گونه اشعار، شاعر همچون سربازی است که در رسالت تاریخی - اجتماعی خویش به هواداری از سرزمین خود می‌پردازد و در این میان، خویشتن را نیز آشکار می‌کند (ر.ک؛ لک، ۱۳۸۴: ۲۹). فرخی یزدی در زمانه‌ای می‌زیست که اجانب از همه‌جانب ایران را احاطه کرده بودند و با عزل و نصب شاهان و وزیران به راحتی در امور اداری ایران دخالت می‌کردند. او در شعر زیر، به مقایسه اوضاع کشور با دوران باستان پرداخته است و استبداد حاکم بر ایران را که ضیغم الدوله نماینده آن بود، به عصر ضحاک تشبیه کرده، ایران را به عهد ایرج و دو دولت استعمارگر روس و انگلیس را به سلم و تور پادشاهان بدطینت اسطوره‌ای تمثیل می‌کند. در ضمن، متذکر می‌شود که راه و رسم عدالت که شیوه

پادشاهان تاریخی ایران بود، از بین رفته‌است و زر و زور آبروی خاک پاک ایران را از بین برده‌است:

«عید جم شد ای فریدون‌خو، بُت ایران‌پرست  
مستبدی، خوی ضحاک‌ی است، این خونه ز دست  
حالی کز سلم و تور انگلیس و روس هست  
ایرج ایران سراپا، دستگیر و پای‌بست  
این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود  
خوابگاه داریوش و مأمَن سیروس بود  
جای زال و رستم و گودرز و گیو و توس بود  
نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود  
این وطن رزم‌آوری مانند قارن دیده‌است  
وقعه‌گرساسب و جنگ تهمتن دیده‌است  
هوشمندی همچون جاماس و پشوتن دیده‌است  
شوکت گشتاس و دارایی بهمن دیده‌است»  
(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۱۹۹ و ۱۹۸).

شاعر از ایام گذشته و وسعت کم‌نظیر ایران سخن گفته، از شه‌یاران آن یاد کرده‌است و در واقع، با افتخار ورزیدن به گذشته‌باشکوه ایران، عشق و علاقه‌اش را به وطن نمایان ساخته‌است:

«ای خوش آن روزی که ایران بود چون خلد برین  
وسعت این خاک پاک از روم بودی تا به چین  
بود از حیث نکویی جنت روی زمین  
شه‌یاران را بر این خاک از شرف بودی جبین»  
(همان: ۲۰۰).

نسیم شمال حزن و اندوه خویش را از احوال وطن بیان کرده‌است و افسوس خود را به سبب تغییراتی که در کشور کاووس کیانی که مظهر قدرت بود، بیان می‌دارد و در ادامه، از رمز سود می‌برد؛ زیرا «نمادگرایی، بارزترین مصداق واکنش در برابر حاکمیت



فضای استبدادی و نامشروع است» (زارع، ۱۳۸۵: ۳۴۵). شاعر معتقد است که جای بلبل، زاغ و زغن تکیه زده‌اند که بلبل «در سراسر جهان به سبب زیبایی آوازش مشهور است. این پرنده که تمام شاعران آن را رامشگر عشق می‌خوانند، تمام احساساتی را جان می‌بخشد که در ارتباط نزدیک با عشق و مرگ است» (شوالیه و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۰۳-۱۰۴) و «زاغ اغلب به عنوان صفت آدم پرحرف و دزد به کار می‌رود که این دو صفت دقیقاً از رفتار این پرنده ناشی می‌شود. زاغ در فرهنگ مردمی معمولاً نمادی شوم است و دیدن این پرنده علامت نحوست است» (همان، ج ۳: ۴۲۷-۴۲۸):

«ای دل غافل بر احوال وطن خون‌گریه کن  
خیز ای غافل به این دشت و دمن خون‌گریه کن  
ای دریغا دستخوش شد کشور کاوس کی  
آه و واویلا که عمر مملکت گردید طی  
جای رطل جام می‌غولان نهادستند پی  
جای بلبل تکیه زد زاغ و زغن، خون‌گریه کن»  
(حسینی، ۱۳۶۵: ۱۶۵).

در ادبیات فلسطین نیز نمود این موضوع را مشاهده می‌کنیم؛ مثلاً علاقه علی فوده به وطن در دیوان وی نمود فراوانی دارد. با تأمل در این گونه اشعار، می‌توان دریافت که علی فوده شاعری وطن‌پرست است که سعی در حمایت از وطن خود دارد. وی در قطعه زیر بارها اعلام می‌کند که همانند پیشینیان خویش، فلسطینی است و گذر زمان نیز نمی‌تواند او را از موضع خویش دور سازد:

«فلسطینی... فلسطینی...  
أقول لكم بأني مثل جدی  
مثل زیتونی: فلسطینی  
فلسطینی علی مرّ الدهور... أنا  
فلسطینی... فلا شرق ولا غرب  
ولا الأیام تشفینی

إذا ما الكربُ عَشَّشَ في شراييني

فلسطيني...

ولن أنسى بأنّي عاشقٌ أبداً فلسطيني

وإنّي قد ولدتُ،

درجتُ،

ثم حلفتُ أن أفنى فلسطيني» (فوده، ۲۰۰۳ م: ۷).

شاعر اعلام می‌کند که سرزمین وی بهشت دنیاست و شروع به تمجید زیبایی‌های

آن می‌کند که نشانگر علاقه وافر وی به وطنش (فلسطین) می‌باشد:

«فلسطيني...

بلادی جنة الدنيا

قناديل الحياة

آه، و قنیر الصببة قريتي

خالُ برأس الخدّ مشهور الصفات

الأرض فيها واحة

و العشب أغنية الرعاة

و النسر فيها يسمع الحسنون

و العقبان تسرح و القطة

أطفالها سود العيون، و يعشقون الأرض و الثمرا» (همان: ۱۲).

شاعر بار دیگر افسوس خویش را بر وطن زیبایش که از دست رفته‌است، بیان می‌کند:

«ذات يوم...

كان لي وطن يا غريبة خلف الحدود

رائعاً

رائعاً كان

ضاع الوطن

غريبة ضاع الوطن!» (همان: ۲۰۹).

یکی از مضامین شعری طوقان، وطن دوستی است؛ چنان‌که در اشعار او عشق به

میهن دیده می‌شود. او در قصیده «وطنی أنت لی» حس وطن پرستی را چنین توصیف

می‌کند. در این بیت، شاعر وطنش را همه آرزوهایش می‌داند. وطن را جایگاه شکوه و روشنایی و نیز مایه نجات و امید می‌داند. وی وطنش را مورد خطاب قرار داده‌است و می‌گوید: ای وطن! آیا تو را سالم و با امنیت و آباد خواهم دید؟ شاعر خود را عاشقی شیفته و وطن را معشوقی دلربا تصور می‌کند و به عشق او ترانه عاشقانه سر می‌دهد:

«مَوْطِنِي مَوْطِنِي

الْجَلالُ وَالْجَمالُ وَالسَّناءُ	وَالْبَهَاءُ فِي رَبّاکِ فِي رَبّاکِ
وَالْحِیاءُ وَالنَّجاةُ وَالهِناءُ	وَالرَّجاءُ فِي هِواکِ فِي هِواکِ
هَلْ أَراکِ هَلْ أَراکِ سَالِماً	مَنْعَمًا وَ غَانِماً مُکْرَمًا»

(طوقان، ۲۰۰۵م: ۷۵).

## ۹-۲. ناراحتی از اوضاع کشور

یکی دیگر از بن‌مایه‌های مشترک دو کشور در بیان علاقه به وطن، ناراحتی و ابراز اندوه از اوضاع نابسامان آن و وجود بیگانگان در کشور است. فرخی غم و اندوه خویش را از وضعیت ایران بیان کرده‌است و از سخنوران آن گله‌مند است که چرا سکوت پیشه کرده‌اند و خود از برتری این ملت بر دیگران سخن گفته‌است:

«مرا بارد از دیدگان اشک خونی	بر احوال ایران و حال کنونی
غریقم سراپای در آب و آتش	ز آه درونی ز اشک برونی
زبان‌آوران وطن را چه آمد	که لب‌بسته خو کرده بر این زبونی
چه شد ملّتی را که یزدان ز قدرت	همی داد بر اهل عالم فزونی»

(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۲۰۶).

سرزمین برای شاعر همه چیز است و وی وظیفه خویش می‌داند که با زبان خویش به دفاع از آن پرداخته‌است و علاقه وافر را نمایان سازد. نسیم شمال در ابیات زیر ناراحتی خویش را از ابتلای وطن به غم ابراز داشته‌است و در پاره اول شعرش، وطن را به سان یوسف<sup>(ع)</sup> دانسته که در دهان گرگ اجل، بیکس و تنها مانده‌است:

«ای غرقه در هزار غم و ابتلا، وطن

ای در دهان گرگ اجل مبتلا، وطن

ای یوسف عزیز دیار بلا، وطن  
قربانیان تو همه گلگون‌قبا، وطن  
بی کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن»

(حسینی، ۱۳۶۵: ۴۶).

عشق و علاقه به سرزمین مادری که همواره زمینه‌ساز پایداری در برابر دشمن بوده‌است، در شعر صالح هواری موج می‌زند. وی نیز بسان سایر شاعران معاصر عرب به وطن توجه کرده، شعر خویش را با عشق به وطن آراسته است. شاعر ترس خویش را نسبت به وطن ابراز نموده‌است و به پنجره اشاره کرده که نمادی برای رهایی و امید به روزهای آینده است:

«كيف الوصولُ إلى اشتعالك

أيها الوطنُ المضمَّمُ بالشِّباك

أخافُ منك عليك

مُرتبک أنا

أین السلاحُ یفک

قاموس ارتباکی!!

من عادة الأشجار فیک

إذا رأَت حطَّابها» (هواری، ۲۰۰۰م: ۱۴).

کمال ناصر از ظلم و ستم در وطنش نالان است و عنوان می‌کند که به علت شلوغی درگیری‌ها، نمی‌داند آیا در سرزمین خویش آزاد و رهاست یا در بند اسارت گرفتار است:

«أطليقُ فی موطنی أم سجينُ لستُ أدری؟ ولیس تدری السجون

تهتُ فی زحمة الصراع، فیوما فارس للحمی ویوماً ظنین

کدتُ أنسی فی حیرتی ذلّ قیدی وکأنی لها أسیرُ رهین»

(ناصر، ۲۰۰۷م: ۱۴۲).

### ۳-۹. تشبیه وطن به مادر و محبوب

مادر در شعر پایداری، رمزی برای وطن است که مهم‌ترین چیز در زندگی هر انسانی است و نمود این امر را در ادبیات هر دو کشور می‌بینیم. شاعر در شعر خود غم خویشتن را به سبب غارت شدن اموال و سرمایه‌های کشور بیان داشته‌است و نوجوانان کشور را به این واسطه ماتم‌زده می‌داند و بر بی‌کسی و غربت وطن ناله می‌کند:

«عریان ز چيست پيکرت ای مادر عزیز

کو لعل و گنج گوهرت ای مادر عزیز

شد خاک تیره بسترت ای مادر عزیز

نوباوگان تو ز غمت در عزا وطن

بی کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن»

(حسینی، ۱۳۶۵: ۴۶-۴۷).

سپیده کاشانی در شعر «با من بخوان شعر ظفر» که برای خرمشهر سروده است، خرمشهر را به مادری تشبیه می‌کند که منتظر بازگشت فرزندانش است:

«لختی دگر کن صبر، ای مادر دعا کن! آیند فرزندان تو، آغوش واکن

تا عقده دل، روی دامانت گشایند بر ره گلاب خون می‌افشانند و آیند

ربوی بهاران داری ای صد چاک، ای خاک! سایه فرشته باد بر آن تربت پاک»

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

همچنین، وی در شعری با عنوان «سلام خرمشهر» این شهر بندری را همچون

مادری می‌داند که فرزندانش را در آغوش می‌گیرد:

«صدای پای رهایی می‌آید

قلب بندر

بر فرزندانش

آغوش می‌گشاید

نخل پیر

تکرار عمر پرثمر خود را بار دگر در آینه خورشید

برپا ایستاده، محو تماشااست» (همان: ۴۵۲).

مادر رمز وطن از دست رفته‌است که صالح هواری به‌خوبی از آن استفاده نموده‌است و حزن و اندوه خویش را بر آن اعلام ساخته‌است و نیز بیان داشته که هرگز بدان خیانت نخواهد کرد. زیتون نماد و علامت صلح است (شوالیه و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۹۰). انجیربُن نیز مانند درخت زیتون و تاک، یکی از درختانی است که نماد فراوانی و برکت است. به‌علاوه، انجیربُن نماد جاودانگی و فهم برتر است و در آفریقای شمالی، این درخت نماد باروری پس از مرگ است (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۲۵۷-۲۶۱). هواری می‌گوید:

«وَأَنَا يَا أُمِّي أَبْتَهَلُ إِلَى حَزَنِكَ  
أَسْتَقْوِي بِالْحَزَنِ عَلَيْهِ  
وَأَقُولُ وَفِي الْقَلْبِ شَجُونٌ... وَشَجُونٌ:  
بَاعُوكَ وَقَالُوا هَذَا زَمَنٌ مَلْعُونٌ  
وَالْتَيْنِ... وَزَيْتُونِ الْحَبِّ  
وَهَذَا الْقَمَرِ الْمَطْعُونِ  
مَا خُنَّاكَ وَلَا نَتَّصَرُّ يَوْمًا  
أَنَا سَنَخُونُ» (هواری، ۱۹۹۸م: ۲۱).

شاعر وطن را بسان محبوب خویش دانسته که هر نوع رازی در آن خونین شده‌است و در ادامه، اعلام می‌کند که آیا کسی هست که نور دزدیده شده را به «پنجره» بازگرداند! پنجره نماد رهایی و روزهای پرامید آینده است. سپس وی مردم را به سبب اینکه مبارزه نمی‌کنند، سرزنش کرده‌است و از غبار تفنگ آنان سخن گفته که کنایه از استفاده نکردن از آن است:

«يا حبيبي كلُّ سرِّ فيك يدمي  
هكذا صاح المغني  
من يعيدُ إلى التوافذِ ضوءها المسروق  
يا قمر الجنوبِ تأخر التفاح  
هذا العام  
ولم تحمل عذاري التبغ  
غير الدمع تجري تحته الألعام»

ويا نارَ الجنوبِ بأى قافلةٍ  
سنربطُ نبضنا؟!  
قولی لمن ربطوا السفینةَ بالعبارِ وأبحروا:  
كيفَ اللّجوءُ إلى بنادقكم  
على صدأ العبّارِ تنام؟! (همان: ۴۲).

#### ۹-۴. فخر به آزادی خواهان و بهره‌گیری از میراث گذشته

در تعریف فخر آمده است:

«فخر نوعی مدح است که در آن، شاعر کارهای خوب و پسندیده خود را می‌ستاید و فضایل و مکارم اخلاق خویش را به تصویر می‌کشد. گاهی فخر، خود شاعر را در بر نمی‌گیرد، بلکه قوم یا جماعتی را شامل می‌شود که شاعر به آن‌ها منسوب است و اعمال نیک، مجد و عظمت آن‌ها را می‌ستاید که به آن "فخر گروهی" گفته می‌شود» (ابراهیمی کاوری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

یکی از شاخص‌ترین مضامین شعر نسیم شمال که نمود بارزی از حس وطن‌دوستی وی را نمایان ساخته است، ستایش آزادی خواهان و کسانی است که در راه آزادی دست به مبارزه زده‌اند. نسیم شمال در شعر خویش به پایداری و رادمردی مردم تبریز اشاره نموده است و آن‌ها را نابودکننده ریشه ظلم و ستم معرفی و در حق آنان دعا می‌کند که خدا یار و یاورشان باشد و نامشان پاینده و باقی باشد:

«ملت تبریز خدا یارتان دست خدایی کمکِ کارت‌ان  
نام شما در همه بحر و بر گشت به مردی و هنر مشت‌هر  
درج نمودند به الواح زر در همه جا نقشه و آثارتان

ملت تبریز خدا یارتان

ریشه ظلم ز شما کنده شد نام شما باقی و پاینده شد  
دین محمد ز شما زنده شد احمد مختار نگهدارتان

ملت تبریز خدا یارتان»

(حسینی، ۱۳۶۵: ۱۷۷).

همچنین، وی به پایمردی مردم اصفهان نیز اشاره نموده، آن را الگویی برای شهرهای دیگر دانسته‌است:

«اصفهانان گشته‌ای مأوای شیران، آفرین  
کرده‌ای بنیاد استبداد ویران، آفرین  
داده‌ای سرمشق بر شیراز و کرمان، آفرین  
آمده در زیر حُکمت یزد و کاشان، آفرین  
آفرین بر همت اهل صفاهان، آفرین»

(همان: ۱۷۹).

معمولاً شاعران در اشعارشان چنین شخصیت‌هایی را می‌ستایند تا ضمن جاودانه ماندن نام و یاد آن‌ها، الگو و اسوه‌ای برای بقیه مردم شوند. سپیده کاشانی در ستایش مقام والای شهید در شعر «کوچه‌های آشنایی» چنین سروده‌است:

«پشت بر پاییز، یاران داشتند بی‌امان رو به بهاران داشتند  
جرعه‌نوشان بلا با شور و حال تا خدا رفتند دور از قیل و قال»  
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

یکی از شخصیت‌هایی که سپیده در شعرش او را می‌ستاید، روحانی مبارز، «سیدحسن مدرس» است. «بیداری»، در اینجا نمادی برای رهایی و «شب»، نمادی برای ظلم و ستم است. شاعر ایشان را فردی ساده‌پوش معرفی کرده که با تدبیر و درایت خویش دیو استبداد (= رضاخان) را در زنجیر کرده‌است:

«او درآمد به جامه کرباس نقش بیداری به شب می‌زد  
دشمنان چون خار و او چون داس پرده‌های شب عقب می‌زد  
می‌کند با حکمت و تدبیر دیو استکبار در زنجیر»  
(همان: ۱۷۹).

سپیده در شعر «گل صحرای خمین» به ستایش رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی<sup>(ه)</sup> پرداخته‌است. شاعر ایشان را نماد کامل آزادگی دانسته که حتی سرو (= نماد آزادی) در



برابرشان خجل شده‌است و خون ایشان را آمیخته با خون سالار شهیدان می‌داند که طلسم باطل را درهم پیچیده‌است:

«چارده قرن، بسی گل وا شد      از یکی روح خدا پیدا شد  
گلی آزاده ز صحرای خمین      خونش آمیخته با خون حسین  
شد ز آزادگیش سرو خجل      چون به پا خاست، نگون شد باطل»  
(همان: ۱۵۴).

صالح هواری به ذکر نام برخی از شاعران گذشته و معاصر عرب پرداخته‌است و بدین گونه به میراث و مفاهیم قدیم و جدید عرب اشاره نموده‌است. وی از افرادی مانند امرؤ القیس، جمیل بثینه، خلیل بن احمد، ابوتمام، بحتری و نیز شخصیت‌های معاصر، مانند آدونیس، محمود درویش و سمیح قاسم یاد کرده‌است که همگی نقشی در ادبیات مقاومت فلسطین داشته‌اند:

«أنا لستُ بالمتعصبِ الأعمى انظروا:  
"آدونیس" ينثرُ حلمه النبوی

فوق و سادتی

والبحتری خیامُ دهشته تُظَلِّلُنِي

"بُثِينَةُ" فی قبابِ الرُّوحِ یغزُلُها

یغازِلُها "جمیل"

والجاهلیةُ رصَّعتُ فی أضلعی

بنجومها لیل امرئ القیس الطویلُ

و "سمیح" یمسکهُ أبوتَمَّام

من حجرِ الطفولةِ

یرکضانَ لیعصرنا عنبُ "الخلیل"

هی ذی القیامةُ یا خلیلُ

تتلُّ علی النجومِ

قصائدُ "الدرویش"

تقفزُ كالحمامِ فوق

أشجار الجلیل» (هواری، ۲۰۰۰م: ۳۴ و ۳۵).

به‌رغم دوری از وطن، هواری علاقه خاصی به آن دارد و همواره آن را بیان کرده‌است. در این قطعه، غم و اندوه خویش را به واسطه خونین بودن وطنش بیان داشته‌است و به طاغوت، یعنی اسرائیل اشاره نموده‌است و آنگاه از شاعران صعلایک که نماد مبارزه با ظلم و بیداد هستند، مانند «امیه»، «شنفری» و «عقبه» نام برده‌است:

«دمی شامةٌ فوقَ خَدِّ الثری  
وأنا عاشقٌ  
هدَّ قلبی الأسی  
حینما أبصراً  
وطنی دامی القلبِ  
باع الطواغیتُ  
یا قوتَهُ الأحمرا  
ورأی قومَه یحرقونَ المراكبَ  
قبلَ الوصولِ إلى الشط  
یا مَنْ دری!!!  
أستحیلُ إلى شوكةٍ فی الدُّرا  
لأقودَ الصَّعالیك من جوعِهِمْ  
أحتمی بالوحوشِ  
وأخبزُ لأمیة الجرحِ  
غیمةً وردِ  
علی وجعِ "الشَّنفری"  
"عُقبة" الآنَ یسرجُ أحلامَهُ  
ویعدُّ المراكبَ کی تُبحرا  
فجرُّدُ ریاحک من جمرِها  
آنَ للجمرِ أنَ یظہرا» (هواری، ۲۰۰۶م: ۵۲).

## ۹-۲. دوری از وطن، دردی جانکاه

آنگاه که عشق به وطن سراسر وجود یک شاعر را تسخیر می‌کند، وی نیز که احساس لطیف‌تری نسبت به مردم عادی دارد، رنجیده‌خاطر می‌شود و این غم را بیان می‌کند. تجربه‌ی تعبید و اخراج بر شعر شاعران دور از وطن تأثیر عمیقی دارد. لحن این گونه اشعار غالباً اندوهگین و لبریز از اشتیاق بازگشت به خانه و کاشانه است. اما این اندوه، شاعران را به ناامیدی نمی‌کشاند. سپیده کاشانی در ابیاتی کوتاه، مسئله‌ی دوری و هجران را مطرح کرده‌است و از نظر او، بدترین دردی که نمی‌توان بر آن درمانی یافت، همین درد هجران است:

«با باد که می‌رفت فراسوی جهان

گفتم که چو دردی است، ندارد درمان

خاکستر من ز دامن شعله گرفت

فریاد بر آورد که هجران، هجران!»

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۳۰۷).

علی فوده ضمن مخاطب قرار دادن روستای خویش که نمادی از کل وطن است، اعلام می‌کند که با دوری از آن هرگز خوابی راحت نداشته‌است و همانند مورچه‌ای لنگ از بین رفته‌است:

«بعیداً عنک یا "قنیر" إني لم أنم أبدا

فعمري كلّه سفر

و فی الأسفار لم أنعم

فمن قطرٍ إلى قطرٍ

أسوح أسوح في الأرض الخراب - كنملةٍ عرجاء -

قد أعدم» (فوده، ۲۰۰۳: ۹۳).

## ۹-۲. دعوت به مبارزه در راه وطن

هنگامی که سرزمینی مورد تهاجم بیگانگان قرار می‌گیرد، وظیفه افراد آن ملت است که به دفاع از حریم وطن خود به پا خیزند و این تکلیف بر عهده تمام افراد آن ملت است، به طوری که وظیفه هیچ کس ساقط نمی‌شود. شاعران نیز به نوبه خود به انجام این تکلیف پرداخته، با سلاح شعر به مصاف دشمن آمده‌اند. سپیده کاشانی در شعر «مطلع صبح» به همین وظیفه خود اشاره نموده، خطاب به شهیدان راه وطن می‌گوید:

«از برای آنکه شب‌نامه دشمنان نویسم

ولی ای شهید، سوگند به شط خون پاکت

همه قطره قطره خون من است جوهر من

پس از این برای دشمن، قلم است خنجر من!»

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

شاعر از وطن - به صورت مجاز به علاقه مکان - و در واقع، از مردم می‌خواهد که اگر به دنبال عزت، شرف و سربلندی هستند، پس باید برای نبردی سخت برای رسیدن به هدفی آگاهانه متحد شوند و وی لزوم این کار را اتحاد برای هدف مشترک و نیز پشتیبانی جوانان از ملت می‌داند:

«فیا وطنی إن تبغ عزاً و رفعةً	تموج بأحلام تظللنا الدّهر
فنظّم صفوف الشعب، نظّم سبيله	على هدف واعٍ... وحرية حمرا
على حلم للمجد فى ظل راية	موحدة الأمال، تستنهض الفخرا
ويا وطنى... نظّم صفوف شبابنا	وشدّ بهم للشعب فى أرضنا أزرًا»

(ناصر، ۲۰۰۷م: ۱۶۳).

شاعر از ناکامی اسرائیل در دستیابی به خواسته‌هایش در سرزمین خویش سخن گفته‌است و به مجد و عظمت پیشین خویش اشاره کرده‌است. ناصر از امتی سخن می‌گوید که برای بازستانی حتی یک وجب از خاک سرزمین خود جان خویش را فدا می‌کنند و مردم تا رسیدن به این آرزو، لحظه‌ای خواب به چشمشان نمی‌آید:

«یا فلسطین لاتبالی فاتنا قد روینا والخصم ظمان صاغر

ما اغتصبنا المجد الأثیل ولکن  
یا فلسطین لاتنأمی ففینا  
کل شبر علی اُدیمک دنیا  
کل فردٍ معذبٍ بأمانیه  
قد ورثناه کابراً عن کابر  
أمةٌ تصفع الزمان القاهر  
سوف یفدیک شعبک المتضافر  
علی أمانیک یقظان ساهر»  
(همان: ۱۵۴).

### ۹-۲. ظلم و ستم خارجی‌ها در وطن

گاهی ادبیات مقاومت در بُعد داخلی و گاه در بُعد خارجی روی می‌نماید. حضور بیگانگان در وطن بدترین دردی است که شاعر وطن‌دوست با آن روبه‌رو است. نسیم شمال به شرایط کشور اشاره نموده که دست بیگانگان به سوی آن دراز، و هر تکه‌ای از آن نصیب پلنگ و گراز شده‌است. در باب نماد پلنگ گفته می‌شود:

«نماد غرور است. از سوی دیگر، پلنگ حیوان شکارگر است که به طرق مختلف در ارتباط با غرور قرار می‌گیرد. از این رو، می‌توان آن را کاملاً نماد طبقه سلطنتی و جنگجو به شمار آورد و آن را از وجه مهاجم آن در نظر گرفت. پلنگ نشانهٔ سبعت، و در عین حال، مهارت و قدرت است» (شوالیه و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۳۶).

اما گراز، «نماد شیطان است، چه به دلیل فضله‌خواری و چربی‌آش، چه به سبب سرکشی و حرونی‌آش که یادآور هیجان و جنبش هوس است، و چه به دلیل ویرانگری‌اش در مزارع، باغ‌های میوه و تاکستان‌ها» (همان، ج ۴: ۶۹۵).

«مادر ببین عروس وطن بی‌جهاز شد

آخر به طعنه دست اجانب دراز شد

هر شقه‌ات نصیب پلنگ و گراز شد

ای خاک تو جواهر لعل و طلا وطن

بی‌کس وطن غریب وطن، بینوا وطن»

(حسینی، ۱۳۶۵: ۴۷).

کمال ناصر فلسطین را کشوری مقاوم در برابر زنجیر و بند می‌داند که دشمن لجوج سعی دارد بر آن زنجیر بنهد و وی سعی آن‌ها را غیرمثمر می‌داند. شاعر در قسمت دوم از ظلم و ستم یهودیان به پشتیبانی انگلیس سخن می‌گوید:

«هذی فلسطینُ الأبیةُ فی السلاسل والقیود  
یقضی بها الخصمُ العنیدُ ولیس تنفعها الجهود  
قرت بها عین الجبان وکلُّ نمامٍ حسودٍ  
ما بین ظلم الإنکلیز، و بین طغیان الیهود»  
(ناصر، ۲۰۰۷: ۹۷).

#### ۱۰. نتیجه‌گیری

شعر پایداری نتیجه و بیانگر پایمردی و پایداری مردم، به‌ویژه شاعران و ادیبان است که در مقابل زور و ستم حاکم از جانب حکومت داخلی یا خارجی به وجود می‌آید. ایران و فلسطین به دلیل موقعیت استراتژیک خویش، همواره با تجاوز بیگانگان روبه‌رو بوده‌اند. عشق و علاقه به وطن و سرزمین مادری، در شعر شاعران ایرانی موج می‌زند. فرخی یزدی و نسیم شمال در عصر مشروطه می‌زیستند و علاوه بر مقابله با انگلیس و روسیه در تجاوز به ایران، با شاهان و حاکمان نالایقی نیز روبه‌رو بودند که با سانسور، زور و خفقان، صدای آن‌ها را خاموش ساختند. اما نوع دوم ادبیات پایداری در ایران، شعر انقلاب و دفاع مقدس است که آن‌ها را از زبان سپیده کاشانی و طاهره صفارزاده می‌شنویم که بعد از آن، سعی در تحریک همت‌ها برای مقابله با تجاوز عراق داشتند. ابزارهای به‌کار رفته در شعر آن‌ها متفاوت است. فرخی یزدی بیشتر از زبانی صریح و تند برای انتقاد علیه متجاوزان و حاکمان بهره برده‌است و نسیم شمال و سپیده کاشانی علاوه بر زبان صریح، از نمادها و اساطیر مختلف در این راه استفاده کرده‌اند.

شاعران دردمند فلسطینی، حوادث و رویدادهای فلسطین را به چشم خویش مشاهده نموده‌اند و برخی از آن‌ها مانند علی فوده و صالح محمود هواری مجبور به ترک دیار و دوری از وطن شده‌اند و اشعاری را به سبب عشق خود به وطن سروده‌اند. لحن حاکم بر اشعار شاعران فلسطینی در بر دارنده اعتراض به دشمنان خائن می‌باشد. قصاید آن‌ها

بیانگر رنج‌های ملت آنان است و این ناشی از اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان عرب می‌باشد. این شاعران در حوزه ادبیات مقاومت و عشق به وطن مضامین مشترکی دارند که بیانگر آرمان والای آن‌هاست. آنان گاهی به صورت صریح و آشکار به بیان عشق خویش نسبت به وطن و دشمنی با متجاوزان به آن پرداخته‌اند و گاهی با بهره‌گیری از نمادها و اسطوره‌ها برای تشویق و برانگیختن مردم به مقاومت در برابر ظلم و بیداد حاکمان ستمگر زمانه خود استفاده نموده‌اند که نمود آن را بیشتر در شعر صالح هواری مشاهده می‌کنیم. نتایج پژوهش حاکی از وجود اشتراک‌هایی در زمینه ستایش سرزمین و افسوس بر گذشته آن، تشبیه وطن به مادر و محبوب، ناراحتی از اوضاع کشور، ستایش آزادیخواهان و بهره‌گیری از میراث گذشته و... است.

## ۱۱. منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

- ابراهیمی کاوری، صادق، سکینه اسدی و رضوان لرستانی. (۱۳۹۲). «تطبیق مضامین شعری ملک الشعراء بهار و سامی البارودی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. س ۷. ش ۲۵. صص ۹۵-۱۱۶.
- ابوحاقه، احمد (۱۹۷۹ م.). *الإلتزام فی الشعر العربی*. ج ۱. بیروت: دارالعلم للملایین.
- اصطیف، عبدالنبی. (۲۰۰۸ م.). *المنهج المقارن فی الدراسة الأدبیه*. دمشق: جامعة سوریه.
- بصیری، محمدصادق. (۱۳۷۶). *سیر تحلیلی شعر پایداری در ادبیات فارسی از مشروطه تا ۱۳۳۰ شمسی*. رساله دوره دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- بهنام‌فر، محمد. (۱۳۸۸). «اندیشه وطن در شعر دوره مشروطه». *نشریه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی*. ش ۲. صص ۱۷-۳۸.
- پارسا، سیداحمد. (۱۳۸۸). «بررسی انعکاس اوضاع فلسطین در دو سروده جبراً ابراهیم جبراً و محمود درویش». *همایش ملی ادبیات پایداری*. رشت: دانشگاه گیلان.
- حسینی، سید اشرف‌الدین (نسیم شمال). (۱۳۶۵). *باغ بهشت*. تهران: مطبوعات حسینی.
- داد، سیما. (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- زارع، غلامعلی. (۱۳۸۵). *سیر تحول درون‌مایه‌های اجتماعی در شعر معاصر ایران*. رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

- شریف عسگری، محمد صالح و زهره پورباقر و لاشانی. (۱۳۳۲ق.). «مفهوم الوطن و تجلیات الوطنیة عند سحر خلیفة من خلال ثنائیتها: الصبار و عباد الشمس». *مجلة بحوث فی اللغة العربیة و ادبها*. م ۳. ع ۴. صص ۶۵-۸۰.
- شرفیان، مهدی و سهیلا صادقی. (۱۳۸۸). «عشق به انسان، وطن و مقاومت در شعر قیصر امین‌پور». *پژوهشنامه ادب غنایی*. د ۷. ش ۱۳. صص ۲۳-۳۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. ج ۱. تهران: سخن.
- شکری، غالی. (۱۹۷۹م.). *ادب المقاومة*. ج ۱. بیروت: دار الآفاق الجديدة.
- شوالیه، ژان و دیگران. (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها و اساطیر*. ترجمه سودابه فضایی. ج ۳. تهران: جیحون.
- صادق‌زاده، محمود. (۱۳۹۰). «مقایسه مفاهیم وطن و آزادی در غزلیات پنج شاعر آزادی». *اندیشه‌های ادبی*. د ۳. ش ۱۰. صص ۹۷-۱۱۸.
- صدری، غلامحسین و دیگران. (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی امروز*. ج ۲. تهران: کلمه.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوقان، ابراهیم. (۲۰۰۵م.). *دیوان، الأعمال الشعریة*. بیروت: دار العوده.
- غنیمی هلال، محمد. (۱۹۸۷م.). *الأدب المقارن*. بیروت، دار العوده.
- فرخی یزدی، محمد. (۱۳۷۶). *دیوان فرخی یزدی*. به قلم حسین مکی. با چاپ جدید، تجدیدنظر و اضافات. تهران: انتشارات جاویدان.
- فوده، علی. (۲۰۰۳م.). *الأعمال الشعریة*. ج ۱. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
- فوزی، ناهده و منصوره شیرازی. (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی جایگاه آرمانی وطن نزد شعراى مهجر شمال و مهجر جنوب». *بهارستان سخن*. د ۹. ش ۲۳. صص ۲۳-۵۴.
- کاشانی، سپیده. (۱۳۸۹). *مجموعه آثار سپیده کاشانی*. تهران: مؤسسه انجمن قلم ایران.
- کنفانی، غسان. (۱۹۶۸م.). «أبعاد و مواقف من الأدب المقاومة الفلسطینیة». *مجلة الآداب*. ع ۴.
- الکیالی، عبدالرحمن. (۱۹۷۵م.). *الشعر الفلسطینی فی نکیة فلسطین*. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.



- لک، منوچهر. (۱۳۸۴). *ایران زمین در شعر فارسی*. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- محسنی‌نیا، ناصر و فاطمه داشن. (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی». *نشریه ادبیات تطبیقی کرمان*. د ۱. ش ۱. صص ۱۳۳-۱۵۶.
- محمد عطیه، احمد. (۱۹۷۴ م.). *ادب المعرکه*. بیروت: دارالجمیل.
- ملاً ابراهیمی، عزت. (۱۳۸۹). «جلوه‌های وطن پرستی در شعر زنان فلسطینی (با تکیه بر اشعار فدوی طوقان)». *نشریه زن در فرهنگ و هنر*. د ۱. ش ۴. صص ۱۱۵-۱۳۰.
- میرجلیلی، علی محمد، کمال صحرائی اردکانی، حمیده سادات موسویان. (۱۳۹۱). «وطن دوستی از دیدگاه قرآن و روایات». *کتاب قیام*. س ۲. ش ۵. صص ۷-۳۴.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی. (۱۳۷۷). *واژه‌نامه هنر داستان نویسی*. تهران: کتاب مهناز.
- ناصر، کمال. (۲۰۰۷ م.). *الأعمال الشعرية الكاملة*. تقدیم د. سهیل سلیمان. بیروت: دار العوده.
- ندا، طه. (۱۹۷۳ م.). *الأدب المقارن*. ج ۱. بیروت: دار النهضة العربية.
- نیکوبخت، ناصر و غلامعلی زارع. (۱۳۸۵). «وطن در شعر مشروطه». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی*. د ۱۴. ش ۵۴-۵۵. صص ۱۳۱-۱۵۰.
- هواری، صالح محمود. (۱۹۹۸ م.). *دیوان مرایا الیاسمین*. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- \_\_\_\_\_ . (۲۰۰۰ م.). *دیوان ما قاله الغیم للشجر*. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- \_\_\_\_\_ . (۲۰۰۶ م.). *دیوان لاتکسر النای*. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۲). *جویبار لحظه‌ها*. ج ۵. تهران: جامی.